

بهائیت و قتل های با انگیزه مذهبی

نوشته اس.جی. ویلسون

مقدمه ای بر نویسنده

این مقدمه ترجمه ای است از خبری در مورد فوت آقای ویلسون در روزنامه نیویورک تایمز در شماره 4 جولای 1916 :

خبر به تاریخ سوم جولای از شهر پن در ایندیانا در ایالات متحده آمده. بر اساس این خبر، آقای ساموئل جی ویلسون که اینجا را نوامبر گذشته جهت عهده داری امور مربوط به کمک به ارمنیان ترک نموده بود روز گذشته در شهر تبریز در ایران فوت نمود. این خبر بر اساس تلگرافی است که در خانه سابق او در اینجا دریافت شده. دلیل فوت او داده نشده.

او 59 سال داشت و شهرت در دفاع از اعتدال داشت و مولف چندین مقاله در این زمینه در دانشنامه اعتدال بود. دکتر ویلسون در اینجا متولد شد و فارغ التحصیل دانشکده علوم الهیات غربی از دانشگاه پرینستون بود. وی درجه دکتری را در علوم الهی از دانشگاه پنسیلوانیای غربی و کالج گراو دریافت کرد.

در سال 1880 وی در دستگاه آئین پرسبیتترین به صدارت رسید و از آن زمان مدیر مدرسه آموزشی یادبود در تبریز بود. وی یکی از فعالترین ماموران کمیته امریکایی رسیدگی به ارمنیان و پناهندگان سوریه ای بود که دفتر آن در شماره 70 در خیابان پنجم نیویورک است. دکتر ویلسون از ناشران مکرر مقالات در مجلات و از جمله در مجله مطالعات امریکای شمالی و همچنین نویسنده چندین کتاب در مورد ایران بود.

آنچه در زیر آمده ترجمه مقاله ای است تحت عنوان بالا که در ژورنال Muslim World شماره 4 آمده است.

بهائیت و قتل های با انگیزه مذهبی

اتهاماتی علیه یاران بهاء الله مبنی بر قتل ازلیان که پیروان صبح ازل باشند، وجود دارد که به تفصیل اقامه شده اند. اکثر اطلاعات بدست آمده در این مورد را میتوان در کتب و متون ترجمه شده توسط پرفسور براون از دانشگاه کمبریج که بزرگترین صاحب نظر در مطالعات مربوط به بهائیت در جوامع غربی میباشد، یافت. در این مقاله، من به ارائه و ارزیابی شواهد و مدارک موجود در ارتباط با این اتهامات میپردازم.

1. اولین اتهام آن است که بهاء الله سعی در مسموم نمودن صبح ازل برادر ناتنی و اسبق خود داشته. این اتهام را میتوان در کتاب هشت بهشت نوشته آقا سید جواد¹ که یکی از علمای ممتاز کرمان و از پیروان مقدم باب بوده و به تاریخ بابیه اشاره دارد، دید. این اتفاق در زمانی رخ داد که ازل و بهاء هر دو در شهر ادرنه که تحت حکومت مقامات ترک بود اقامت داشتند. آنطور که پرفسور براون از هشت بهشت نقل میکند²، بهاء دستور داد که ظرف غذایی برای او و ازل آورده شود که یک طرف ان الوده به سم و به نیت تسمیم ازل بود. تا انزمان، مقرری نهار و شام از منزل میرزا حسینعلی (بهاء الله) مهیا میشد. هنگامی که ظرف غذای الوده به سم در جلو آنها گذاشته شد، بهاء به ازل اصرار به تناول از آن نمود. بر حسب حسن تصادف از غذا بوی پیاز به مشام میرسید و ازل که مخالف با تناول پیاز بود با وجود اصرار بهاء از آن امتناع نمود³ و اذعان داشت که چون "بوی پیاز میدهد". بهاء که فکر میکرد نقشه شیطانی وی مورد ظن قرار گرفته برای مخفی نمودن حقیقت مقدار کمی از طرف دیگر غذا که الوده به سم نشده بود خورد تا شاید صبح ازل از طرف الوده شده غذا بخورد. از آنجایی که سم تا حدی به قسمت دیگر غذا پخش شده بود تاثیر مختصری در بهاء نمود و موجب به هم خوردن مزاج و استفراغ در او شد و از این رو طلب حکیم نمود. "این شرح واقعه را میرزا عبدالعلی پسر صبح ازل به هنگامی که پرفسور براون وی را در سال 1888 در قبرس دیدار کرده بود تأیید نموده.⁴

بهیه خانم دختر بهاء نقل متضادی از این واقع ارائه میدهد⁵. او میگوید که مهمانی در خانه ازل بود و برنج در یک ظرف برای هر دو آورده شده بود و این که غذا در خانه ازل مهیا شده بود. آن قسمت از غذا که جهت پدرم در نظر گرفته شده بود با پیاز که پدرم علاقه وافدی به آن داشت طبخ شده بود. خدمتکار به دستور ازل این قسمت از غذا را به سمت پدرم قرار داد. او کمی از آنرا خورد ولی خوشبختانه نه زیاد. کمی بعد از آن وی بیمار شد. طبیب اعلان نمود که وی مسموم شده. او به مدت بیست و دو روز به قدری بیمار بود

¹ "تاریخ جدید" ترجمه پرفسور براون صفحه 200 یادداشت 4

² "ژورنال انجمن اسپایی سلطنتی" سال 1892، صفحه 296 نوشته پرفسور براون. همچنین رجوع شود به "تاریخ جدید"

ترجمه همان مؤلف صفحه 359

³ طبق دستورات بیان مصرف پیاز به عنوان غذا مکروه است.

⁴ "مقاله شخص سیاح" صفحه 369.

⁵ "زندگی عباس افندی" نوشته فیس صفحات 40-44.

بہائیت و قتل های با انگیزه مذهبی

که طبیب میگفت او زنده نمی ماند". میرزا ابوالفضل یک نویسنده بهائی میگوید⁶: "ازل قصد تسمیم بهاءالله را داشت و دو بار سعی در انجام آن نمود." "او مرتباً قصد داشت که بهاء را به قتل برساند." بهاء خود به این وقایع در کتاب سوره هیکل اشاره میکند و میگوید: "برادرم با من سر جنگ داشت. او قصد اشامیدن خون مرا داشت. او یکی از خدام مرا به انجام این کار وسوسه کرد. ما از جمع آنها بیرون رفتیم و در منزل دیگری اقامت کردیم. بعد از آن هم انانرا ندیدیم."

میرزا محمد جواد قزوینی مؤلف کتاب "وقایع تاریخی" که در مجموعه "مطالبی در مطالعه آئین بابی" توسط پرفسور براون آورده شده در تبریز مدتی را در زندان گذراند. وی دلیل زندانی شدنش و اینکه چطور توانست اسباب آزادی خود را فراهم و به ادرنه برود را توضیح نمیدهد. وی از جمله کسانی بود که با بهاء در سفرش به عکا همسفر بود. بنا به اقرار خودش، میرزا محمد جواد قزوینی یکی از کسانی بود که در قتل سید محمد اصفهانی، میرزا رضا قلی تفرشی و اقا جان به کج کلاه در عکا شرکت داشت. بر خلاف عباس افندی، میرزا جواد میگوید که بهاء با خوردن یک فنجان چای که با سم ترکیب شده بود و بهاء مقدار کمی از آنرا خورده بود مسموم شد.

بنابراین، ما با شهادت برادر علیه برادر مواجه هستیم، هرکدام طرف مقابل را متهم به داشتن نیت به قتل میکند. چگونه میتوانیم صدق این دعاوی را تعیین کنیم؟ آقای فلیس نویسنده کتاب زندگی عباس افندی، جانب بهاء را میگیرد ولی گفتار او بدون اساس است. وی میگوید که داستان ازل "بوضوح ساختگی است زیرا فرض را بر این قرار میدهد که بهاءالله از عدم امتناء ازل به پیاز بی اطلاع بوده، فرضیه ای که امکان ندارد و دیگر آنکه بهاء الله بخواهد از غذایی که به آن سم زده شده باشد تناول کند." ولی این داستان شامل هیچیک از این دو فرضیه "امکان ناپزیر" نیست. اعتراض اول آقای فلیس اگر اصلاً وارد هم باشد فقط میتواند به حکایتی که پرفسور براون در "مقاله شخص سیاح" نقل کرده وارد باشد و نه به اصل حکایت انطور که در "هشت بهشت" آمده. در این کتاب مشخصاً میگوید که طعم پیاز به سمت دیگر ظرف غذا پخش شده بود. ثانیاً آنکه بهاء فکر میکرد سم به قسمت دیگر از ظرف برنج سرایت نکرده⁷.

کسانی که با پلوی ایرانی آشنایی دارند میدانند که هر دانه برنج جدا و خشک است و این کاملاً امکان پذیر است که پیاز و سم را بدون آنکه هریک به طرف دیگر نفوذ کند در دو طرف مخالف هم قرار داد. مطابق آنچه که رسم ایرانی است، هرکس برای خود از آن طرف از غذا که در سمت او است میکشد. علاوه بر این، مرسوم بود که غذای ازل در

⁶ "ظهور الحق" صفحه 11.

⁷ اصل عبارت این است: "محض التباس و مشتبه کردن امر خود لقمه ای از طرف دیگر طعام بخورد که شاید آن حضرت از آن خیال منصرف شده از طرف زهر آلوده میل و تناول نمایند"

بهائیت و قتل های با انگیزه مذهبی

اشپزخانه بهاء⁸ مهیا شود. دیگر آنکه تا انزمان هردو در یک خانه زندگی میکردند. این موضوع در کلمات بهاء در "سوره هیکل"⁹ بوضوح دیده میشود. در انجا میگوید: "ما خروج کردیم و در منزلی دیگر سکونت گزیدیم و بعد از ان نیز یکدیگر را ندیدیم." این شرح با نقل "هشت بهشت" مطابقت دارد. در اینجا و سایر جزئیات¹⁰، نقل بهیه خانم ناقص و گمراه کننده است. همانطور که خواهیم دید، حق دادن به جانب بهاء از سوی آقای فلپس سؤال برانگیز است. این اتهام و اتهامات بعدی را که در ذیل مطرح میکنیم در حقیقت متضمن شخصیت بهاء و پیروان اولیه وی میباشند و تاریخ کمتری برای باور کردن بهاء نشان میدهد تا ازل.

2. اتهام دیگر ازلیان این است که¹¹ "مدت کوتاهی بعد، نقشه دیگری برای سوء قصد جان صبح ازل کشیده شد. نقشه ان بود که محمد علی دلاک به هنگام اصلاح صورت ازل، گلوی وی را در حمام ببرد. ولی صبح ازل به هنگام نزدیک شدن دلاک از دسیسه وی مطلع شده اجازه نزدیک شدن وی را نمیدهد و پس از خروج از حمام بلافاصله منزل دیگری اختیار نموده و خود را از میرزا حسینعلی و پیروانش جدا میکند."

از سوی دیگر بهیه خانم منبع بهائی میگوید¹²: "یک روز در حمام، ازل از خدمتکار (بهاء) میپرسد که "ایا برای یک خدمتگذاری که به بهاء وفا دار نباشد اسان نیست که به هنگام اصلاح از دست او خلاص شود؟" خدمتکار جواب میدهد البته چنین است. ازل سپس میپرسد که اگر خدا فرمان چنین کاری را به او بدهد، آیا او اطاعت میکند؟ خدمتکار منظور از ان این فرمان را میفهمد و چنان وحشت میکند که فریاد کشان تعجیل به خروج از اطاق میکند. پدرم این اتفاق را نادیده گرفت و روابط ما با ازل همچنان مؤدبانه بود."

در اینجا ما دو نقل متضاد از داستان را داریم. لازم به خاطر نشان است که این خدمتگذار و یا دلاکی که در انروز در در حمام برای ازل کار میکرد، جانبدار بهاء بود¹³ و بدون شک همان محمد علی دلاک که متعاقباً ازلیان¹⁴ را در عکا به قتل میرساند و از سوی بهاء ملقب به دلاک الحقیقت¹⁵ میشود، میباشد. اینکه ازل مضمون به او باشد بسیار طبیعی تر است تا آنکه او را وسوسه به کشتن بهاء کند.

⁸ فلپس - همان، صفحه 40

⁹ "چاپ شیکاگو" صفحات 20-33 و "مقاله شخص سیاح" صفحات 368-369

¹⁰ بهیه خانم خدمتکاری را که غذا را آورده از ان صبح ازل میدانند در حالی که بهاء وی را از خدمتکاران خود میدانسته که بقول او از جانب صبح ازل مورد اغما قرار گرفته.

¹¹ "مقاله شخص سیاح" صفحه 359.

¹² فلپس، صفحه 39.

¹³ همان، صفحه 38.

¹⁴ "مقاله شخص سیاح" صفحه 361

¹⁵ همان، صفحه 362.

بہائیت و قتل های با انگیزه مذهبی

به هر صورت، ما چه میبینیم؟ تجسم کنید، دو "مظهر خدا" یکدیگر را متهم به قتل میکنند. دو برادر که هر دو از پیروان برجسته باب "نقطه الهی" یک "ائین جدید و ظاهر کننده ایات الهام شده" هستند و قلب هریک پراز کینه و نفرت و میل به تسلط بر دیگری. هیچیک شایسته اعتبار نیستند و هر دو از طفولیت غرق در مکر ایرانی هستند و به احتمالی، در انزمان، هریک حاضر به احاطه قتل بر دیگری بوده. ولیکن، تاریخ پرتو خود به روی قتل های ادرنه انداخته و شخصیت بهائیان در نور غم انگیز ان تاریک تر میشود. در نتیجه، اتهامات ازلیان علیه بهائیان محتمل میشوند و براحتی مورد قبول قرار میگیرند.

3. قتل مبرهن ازلیان توسط بهائیان در عکا. مرافعه ها و دسیسه های ادرنه منجر به شکایت هر دو طرف از یکدیگر به دولت عثمانی شد. آنها به لحاظ ایجاد آرامش و امنیت از هم جدا شدند. ازل به عنوان یک زندانی به فاماگوستا فرستاده شد و بهاء به عکا در سوریه. "هشت بهشت" میگوید¹⁶: "بهاء همراه بود با خانواده، حدود هشتاد نفر از پیروانش و چهار نفر که از پیروان صبح ازل که حاجی سید محمد اصفهانی، اقا جان بگ، میرزا رضا قلی تفرشی و برادرش اقا میرزا نصرالله میباشند.

این چهار نفر ازلی توسط بهائیان در عکا به قتل رسیدند. این جنایت را بسیاری هستند که شهادت میدهند.

ا. "هشت بهشت" میگوید: 17 " قبل از انتقال به عکا، میرزا نصرالله توسط بهاء در ادرنه مسموم شد. سایر ازلیان کمی بعد از ورود به عکا در خانه ای که در نزدیکی سرباز خانه سکونت داشتند به قتل رسیدند. قاتلین اینها بودند: عبدالکریم، محمد علی دلاک، حسین آبکش و محمد جواد قزوینی (که همگی از وابستگان بهاء بودند).

ب. صبح ازل مستقلا این حکایت را در گفتگویی با پرفسور براون تأیید میکند.¹⁸
ج. شهادت مراجع بهائی نیز انرا تأیید میکند. پرفسور براون این داستان را از یک بهائی در کرمان به نام شیخ ابراهیم که متحمل زندان و شکنجه به جهت اعتقاد خود شده بوده میشوند. وی بعضی از کسانی را که مرتکب به ان قتل ها شده بودند دیده بود. او (به پرفسور براون) گفته که بابیان به دو جناح تقسیم شدند¹⁹. انقدر هیجان بالا گرفت که موضوع به نزاع در انظار عموم کشید و دو ازلی و یک بهائی در ادرنه به قتل رسیدند. دولت ترکیه هفت نفر از ازلیان²⁰ را همراه با بهاء به عکا فرستاد. آنها اقا جان کج کلاه، حاجی سید محمد اصفهانی که یکی از پیروان اولیه باب بود، میرزا رضا برادر زاده اخری،

¹⁶ "مقاله شخص سیاح" صفحه 361.

¹⁷ همان، صفحه 361.

¹⁸ همان صفحه 371.

¹⁹ "یک سال در میان ایرانیان" صفحات 513-517.

²⁰ احتمالا انهایی را که بعد از وفا داری به بهاء دست برداشتند را حساب میکند.

بہائیت و قتل های با انگیزه مذهبی

میرزا حیدر علی اردستانی، حاجی سید حسین کاشانی و دو نفر دیگر که اسامی آنان را فراموش کرده ام بودند. آنها در خانه ای که در نزدیکی دروازه شهر بود سکونت کرده بودند. یکشب، حدود یکماه بعد از ورود به عکا، دوازده بهائی که نه نفر آنها تا زمانی که من در عکا بودم زنده بودند، تصمیم گرفتند که قبل از اینکه آنها موجب شر بشوند آنان را به قتل برسانند. از اینرو، شبانه مسلح به شمشیر و خنجر شدند و به محل اقامت ازلیان رفتند و به درب منزل آنان کوبیدند. آقا جان که به پائین آمده بود تا درب را به روی آنها باز کند، قبل از آنکه بتواند فریادی بکشد و یا حد اقل بتواند دفاعی از خود کند، خنجر زدند. آنها سپس وارد منزل شدند و شش نفر دیگر را کشتند. "در نتیجه" ترکها بهاء را زندانی نمودند و تمامی خانواده وی و پیروانش در کاروانسرا ماندند. آن دوازده قاتل پیش آمدند و خود را تسلیم کرده و گفتند که ما بدون اطلاع سرورمان یا هیچیک از برادرانمان، آنها را کشتیم. ما را مجازات کنید. از این رو آنان را مدتی زندانی کردند ولی بعد به واسطه عباس افندی (عبدالبهاء) به شرط آنکه در عکا بمانند و برای مدتی زنجیر به قوزک پا ببندند، آزاد شدند.

د. آقای لورنس الیافانت در کتاب "زندگی در فلسطین کنونی"²¹ شرحی در باره بهائیان عکا میدهد. او حکایت قتل های عکا را مستند نموده و شرح میدهد که چگونه بهاء الله به دادگاه عثمانی فراخوانده میشود تا به اتهام شرکت در ان قتل ها پاسخ بدهد. وی همچنین بیان میکند که بعد از یک جلسه، بهاء "معافیت از حضور در دادگاه را با پرداخت رشوه گزافی خریداری کرده."

ه. مدافع چنین اتهاماتی وقتی میبندد قادر به فرار از زیر بار شواهد خسارت بار این قتل ها نیست و یا نمیتواند حقایق موجود در رابطه با این شواهد را رد کند، تنها کاری که میتواند انجام دهد آن است چنین جرمی را توجیه کند. بهیه خانم²² تعداد کسانی را که در حمله به ازلیان شرکت داشتند به 3 نفر کاهش میدهد و عنوان میکند که قصد آنها فقط تهدید به قتل و ترسانیدن آنها بوده نه کشتن آنها و اینکه دو ازلی و یکی از بهائیان کشته شدند و اینکه ازلیان به بهاء الله تهمت زده، نامه هایی به اسم آنها جعل تا دولت را علیه او بشوراند و تهدید به قتل او کرده بودند و بها هم از نیت آنها مطلع نبوده. ولی پرفسور براون نشان میدهد که حد اقل جریان این بوده که بهاء با نظر خوشبینی²³ به این قتل ها می نگریسته همانطور که در کتاب اقدس اینگونه به ان اشاره میکند: "خدا انکسی را که تو را گمراه نمود از میان برداشت". منظور وی حاجی سید محمد یکی از اشخاص مقتول بوده که از پیروان عمده ازل بوده. پرفسور براون همچنین تأیید میکند که عباس افندی در حمایت از قاتلین واسطه میشود و متضمن رهایی آنان از مجازاتی که در خور جرم آنان بوده میشود.

²¹ "حیفا، غیره" صفحه 107 و "مقاله شخص سیاح" صفحه 370.

²² فلپس، صفحه 75.

²³ ژورنال انجمن سلطنتی آسیائی، سال 1889، صفحه 519: "مقاله شخص سیاح" صفحات 94 و 370.

بهائیت و قتل های با انگیزه مذهبی

همانطور که شخصی به نام بریگم یانگ²⁴ امریکایی جرائم پیروان فرقه خود را اگر چنانچه توجیه نکرد و یا تحریک عاملان به جرائمشان نکرد، حد اقل از آنها چشم پوشی کرد و متضمن مصونیت آنها از مجازات شد. بهیه خانم هم به ما میگوید که قاتلین برای دفاع از دین خود عمل کردند نه برای انگیزه های شخصی. به عبارت دیگر "قتل (با انگیزه) مذهبی" به رسم شرقی.

4. قتل های متفرقه دیگر مذهبی. بنابر مورخ ازلی، این قتل ها پیش در آمد قتل های دیگری بودند. بعضی از پیروان بهاء خود را از او جدا کردند. بعضی از آنها از عکا²⁵ فرار کردند. خیاط باشی و حاجی ابراهیم در کاروانسرای گندم فروشان به قتل رسیدند و آنها را در اهک، زیر یک سکو دفن کردند. دیگری حاجی جعفر است که به تندی مطالبه غرض 1200 پوندی اش به بهاء را میکند (نمیدانم که آیا این 1200 پوند برای تامین ان "رشوه گزاف" بوده). از اینرو "کاتب بهاء، میرزا اقاچان کاشانی به یکی از پیروان بهاء، علی قزوینی دستور میدهد تا ان پیرمرد را به قتل برساند و جسد وی را از پنجره ای در اطاق بالایی کاروانسرای محل اقامتش به بیرون اندازد. بعد ها گزارش دادند که او خود را به بیرون پرت کرده و جان خود را برای محبوب خود فدا کرده." "تمامی پشتیبانان برجسته صبح ازل که در برابر بهاء ایستادند برای مرگ نشانه گیری شده بودند²⁶. در بغداد ملا رجبعلی قهیر و برادرش حاجی میرزا احمد، حاجی میرزا محمد رضا و تعدادی دیگر با چاقو و یا گلوله قاتلین از پا در آمدند. اشخاص دیگری نیز بودند که همراه با مکان و نام قاتلین²⁷ آنها در ذیل آمده است. آقا سید علی عرب یکی از حروفات حی اولیه در تبریز توسط میرزا مصطفی نراقی، اقا علی محمد توسط عبدالکریم و حاجی اقا تبریزی که سرنوشتی مانند حاجی میرزا احمد برادر حاجی میرزا جانی مورخ²⁸ داشت. شخص دیگر بهائی که ایمانش به سردی گذاشته بود اقا محمد علی اصفهانی بود که در قسطنطنیه²⁹ اقامت داشت. میرزا عبدالکریم از عکا به انجا (قسطنطنیه) فرستاده شد و دستور داشت که "خون ان غافل را که زیادی کرده بود بریزد." وی 350 پوند از قربانی خود سرقت نمود و با قسمتی از ان، اجناسی خریده به عکا فرستاد. نمونه دیگر اسدالله دیان بود که ادعای "ظهور"³⁰ نموده بود. "میرزا حسینعلی بعد از بحثی طولانی به خدمتکار خود میرزا محمد مازندرانی دستور داد تا او را به قتل برسانند که همان نیز شد. کنت گوبینو نیز این نقل را

²⁴ "جان بریگم یانگ" نوشته گین، صفحه 271. "بریگم از مجازات یا حتی محکوم کردن مجرمینی که برای او خوش خدمتی کردند کاری نکرد."

²⁵ "مقاله شخص سیاح" صفحه 362.

²⁶ "مقاله شخص سیاح" صفحه 359. ژورنال انجمن سلطنتی آسیائی. سال 1889 "صفحه 519: سال 1892 صفحات 995-996.

²⁷ "مقاله شخص سیاح" صفحه 363.

²⁸ همان، صفحه 332. همچنین "تاریخ جدید"، صفحه 391.

²⁹ "مقاله شخص سیاح" صفحه 363.

³⁰ همان. صفحات 357 و 365.

بهائیت و قتل های با انگیزه مذهبی

تأیید میکند³¹. در مورد این قتل ها شهادت مستقل صبح ازل نیز وجود دارد که اکثر این موارد را اسم میبرد و موارد دیگری را نیز ذکر میکند. ازل به سرگرد یانگ یک افسر انگلیسی در قبرس³² گفته است که "در حدود بیست نفر از پیروان من توسط بهائیان به قتل رسیدند." او در نامه ای به خط خود که به پرفسور براون فرستاده ضمن تأیید آن موارد، میگوید "انها (با اشاره به بهائیان) شمشیر نفرت کشیده و آنچه را که میخواستند انجام دادند و ظالمانه مابقی دوستان مرا که از خود استقامت نشان دادند به قتل رساندند." "در کتاب تاریخ جدید"³³، پرفسور براون انانی را که به قتل رسیده اند نام میبرد و اضافه میکند که "از بین ازلیان برجسته، سید جواد کربلایی تنها کسی بود که توانست برای مدت مدیدی از آنچه را که ازلیان "اشوبی هولناک" مینامند جان سالم ببرد. در کرمان پرفسور براون به بهائیان گفت³⁴: "بنا به گفته آدمهای خودتان به نظر میرسد که دوستانتان که اینقدر از مسلمانان به خاطر تعصب، عدم تحمل عقاید دیگران و ناسازگاری وحشیانه اشان گله می کردند و همیشه دم از «معاشرت با پیروان همه ادیان به روح و ریحان» میزنند، نتوانستند که در عکاستدلالی محکمتر از خنجر آدم کشی برای قانع کردن آن ازلیان بدبخت پیدا کنند."

5. رفتار بابیان اولیه و رهبران آنها و برخوردشان در مورد گرفتن جان کسی، حمل بر سؤال رفتار بهائیان دارد چه که تا زمان اقامت در ادرنه آنان یکسان بودند. تاریخ بابیه تاریخی خونین است. اولین خونریزی که در ایران در ارتباط با جنبش بابیه رخ داد قتل یک مجتهد شیعه توسط یک یا چند نفر بابی بود (یعنی یک قتل با انگیزه مذهبی). قضیه از این قرار بود که³⁵ وقتی باب در اسارت بود و از طریق قزوین به ماکو میرفت نامه ای نوشت که در آن از حاجی محمد تقی که یک مجتهد تندرو و پدر زن قره العین بود، کمک خواست. حاجی نامه را پاره کرد و بعضی ملاحظات بی ادبانه نمود. "وقتی این موضوع به باب گزارش شد، گفت "کسی نبود توی دهان او بزند؟" مورخ بهائی ادامه میدهد که "از این رو آقا انطور جاری نمودند که آن شخص را با نیزه به دهانش بزنند تا دیگر نتواند پیاوه گویی کند." کمی بعد یک بابی³⁶ به نام صالح که لعن مجتهد و ناسزا گویی وی به شیخ احمد، معلم باب را شنیده بود به مسجد وارد شد و او را که به روی منبر بود به قتل رسانید. مورخ بهائی ادامه میدهد "این نتیجه رفتار حاجی با باب بود و منطبق با این سنت امامان

31 "مذاهب ملل متمدنه اسبای مرکزی" صفحات 277-278.

32 "ژورنال انجمن سلطنتی اسبایی سال 1869" صفحه 996.

33 صفحه xxiii

34 "یک سال در میان ایرانیان" صفحه 350.

35 "تاریخ جدید" صفحات 274-275: "مقاله شخص سیاح" صفحات 311، 198 و 199.

36 قصص العلماء؛ تاریخ شیعه میگوید "بعضی از بابیان که از کلمات او رنجیده شده بودند یکروز صبح هنگامی که در مسجد مشغول نماز بوده به سر او ریخته و با چاقو و خنجر هشت جراحت به او وارد آوردند که دو روز بعد از آن بابت فوت شد. "مقاله شخص سیاح" صفحه 198.

بهنایت و قتل های با انگیزه مذهبی

بود که "هرکس که ما را لعن کند کافر است". از این رو بر خود واجب دانست که او را بقتل برساند.

نقل متفاوتی از این داستان را در کتابی به نام "گل شرقی"³⁷ از یک بهائی امریکائی به نام مری فرد می یابیم. او نقل میکند که قره العین شنید که مجتهد، باب را لعن نموده، نگاهی به او نموده بر او فریاد بر آورد که "تو چقدر بدبخت هستی! من دهان تو را میبینم که با خون پر شده!" صبح روز بعد مهاجمی به هنگام عبور به مسجد، نیزه به دهان او زد. بعد از این حمله، پنج و یا شش مهاجم دیگر با ضربات پی در پی جان او را از جسم خرد شده اش گرفتند. "فراست قره العین این واقعه را پیش بینی کرده بود. این قتل مانعی جدی را از جلو راه وی برداشته بود."

از این نقل قولها که به قلم "دوستان" بوده بر می آید که باب و قره العین هرکدام کلماتی گفته اند که تحریک و تهییج مستقیم پیروان متعصب آنها برای ارتکاب به قتل بوده. قاتل اصلی فرار نمود و به "اهل حق در قلعه شیخ طبرسی ملحق شد. در آنجا بدون توجه به جرمش او را به صف "پیروان خدا" خوش آمد گفتند تا آنکه وی به شهادت رسید."³⁸

ما شهامت و از خودگذشتگی بابیان را تحسین میکنیم ولی مطمئنا تنفر و تعصب آنان منجر به تلافی و انتقام جویی میشود امری که فاصله زیادی با یک دین مصفی دارد. رفتارشان را مشاهده کنید! فرخ خان یک زندانی جنگی ابتدا زنده پوست کنده میشود و سپس سوزانده میشود³⁹. بیست و دو زندانی را در زنجان به هلاکت میرسانند. در شیخ طبرسی به دستور جناب قدوس دشمنان که در رزم به قتل میرسند سر زده شده و سر آنها در بلندی های اطراف قلعه گذاشتند.⁴⁰

تلاش برای قتل ناصرالدین شاه روحیه سبعانه بابیه را نشان میدهد. یازده تا دوازده⁴¹ بابی در این نقشه شرکت داشتند که چهار نفر از آنان در حمله شرکت کردند. این کار انطور که بهائیان عموماً نشان میدهند کار یک نفر کم عقل نبود بلکه نقشه انتقام جویانه چند تن با انگیزه انتقام جویانه بسیار قوی بود. از این بابت شاهی از جایی غیر منتظره که یک بهائی مبلغ معروفی بنام میرزا ابولفضل است داریم. او مینویسد⁴² "مدراک تاریخی متعدد و محسوسی را میتوان ارائه داد که ثابت میکند این قلم بهاء بود که جان بسیاری از دشمنانش

³⁷ صفحات 61 و 62.

³⁸ "تاریخ جدید" صفحات 278 و 82.

³⁹ همان، صفحه 115 و یادداشت، صفحه 411.

⁴⁰ "تاریخ جدید" صفحه 73. "مقاله شخص سیاح" صفحه 178.

⁴¹ همان، صفحه 323.

⁴² "ظهور الحق" صفحه 11.

بہائیت و قتل های با انگیزه مذهبی

مثل صبح ازل، ناصرالدین شاه، علما و روحانیون بزرگ را از مرگ حفظ نمود و الا بایبان اجازه نمیدادند یک نفر از این اینها جان سالم بدر ببرند."

6. ولی بعد از تحقیق، این ادعای میرزا ابولفضل که بهاء در میان پیروان بی تجربه و بی نام و نشان "شاهزاده صلح" بوده دوام نمی آورد. زیرا تاریخ مربوط به بهاء عکس انرا نشان میدهد. بهاء به همراه ازل هر دو شروع به پیوستن به سپاهیان در طبرسی⁴³ کرد ولی از شرکت در این نزاع خونین جا ماند چون توسط مقامات ایرانی در امل بازداشت شده و از رسیدن او به قلعه طبرسی جلوگیری شد. بعد از رهایی مورد سوء ظن قرار گرفت چون⁴⁴ "غیر محتمل نبود که وی نقشه هایی از خود برای به پا کردن علم انقلاب در سر داشته باشد." به همین دلیل دوباره دستگیر و به پایتخت فرستاده شد. یکی از الواح⁴⁵ بهاء یک ظفرنامه ای است که در مورد مرگ فؤاد پاشا وزیری که وی را تبعید نمود میباشد. او با خوشحالی مرگ وی را جشن میگیرد و او را روانه جهنم جایی که قلب ها میجوشند و فرشتگان عذاب او را نوب میکنند و او را با گفتن "اینجا همان جهنمی است که تو شب و روز رد ان میکردی" سرزنش میکنند. همچنین بهاء از خودکشی به خاطر خودش تعریف میکند. عبدالبهاء⁴⁶ تعریف میکند که "حاجی جعفر که به خاطر جدا شدن از بهاء اندوهگین شده بود ترجیح داد که با دست خودش گلوی خود را ببرد تا آنکه در تبعید از بهاء جدا شود." بهاء در لوح الرئیس به این موضوع اشاره میکند و میگوید "یکی از میان دوستان، خودش را برای من قربانی نمود و با دست خود گلوی خود را برای عشق به خدا برید. ما چنین چیزی را در اعصار گذشته ندیده ایم. این همان است که خدا برای این ظهور کنار گذاشته." یکی دیگر از پیروان وی نیز در همان هنگام⁴⁷ سعی به خودکشی داشت. این وقایع را میرزا محمد حسین شیرازی برای اثبات حقانیت بهائیت می آورد و میگوید⁴⁸ "بعضی از شهدا مؤمن تر و از خودگذشته تر از اعصار گذشته (و بیشتر از مسیحیان) خود را برای آقایشان بهاء به جهت از خود گذشتگی، خود را با دست خود کشته اند." بهاء از عکا دوباره بدیع نامه رسان با علم به ان که وی را خواهند کشت با "لوحی" به نزد شاه میفرستد. در صورتیکه نامه میتواندست بسادگی از طریق کنسولگری و بدون قربان کردن یک جان فرستاده شود.

7. همچنین تصدیق روانی اتهام قتل علیه بهائیان در خط مشی قدرت گیری انها و گرفتن امتیاز ویژه از بابت "ظهور" و تعبیری که بهائیان از ان خط مشی کرده اند دیده

⁴³ " تاریخ جدید" صفحات 378-379.

⁴⁴ همان، صفحات 378-380.

⁴⁵ "ژورنال انجمن سلطنتی آسیایی سال 1892" صفحه 271.

⁴⁶ " مقاله شخص سیاح" صفحات 100-101.

⁴⁷ فلپس صفحه 50.

⁴⁸ "حقایقی برای بهائیان" صفحه 42.

بهائیت و قتل های با انگیزه مذهبی

میشود. این موضوع در لوح اشراقات⁴⁹ آورده شده: "الحق که او (بهاء) از جنت ندیده آمده و با خود عَلم «او هر آنچه که اراده کند، میکند» دارد و همچنین لشکری از قدرتمندان و صاحب منصبان را با خود به همراه دارد.» و اما تا انجایی که به دیگران مربوط میشود بر آنها است که به آنچه که خدا فرمان داده چنگ بزنند. "وای بر انانی که او را رد کرده و از او کناره گرفتند." "معصومیت کبیره" فقط به (صاحب ظهور) اختصاص داده شده، کسی که مقام او اقدس است از همه فرامین و نواهی. او حجتی است در مقابل خطا. حقیقتاً هیچ شکی نیست که اگر او فرامان دهد جنت ارض است، راست چپ است و یا جنوب شمال" «هیچکس حق اعتراض و یا چون و چرا ندارد.»: او هر آنچه را که بخواهد میکند و هر فرمانی که اراده کند میدهد."

عبدالبهاء نیز به همین شکل اختیارات صاحب ظهور را چنین عنوان میکند⁵⁰ "او در ظل هیچکدام از احکام سابق نیست. هر آنچه او انجام دهد حق است. هیچ مؤمنی حق اعتراض ندارد." "کسانی که راز نهان فرامین و کارهای او را نمیفهمند نباید مخالفت کنند." این مبانی به صورتی جسورانه تعبیر شده و توسط بهائیان به روی موضوع مورد سؤال اعمال میشود. سید کمال یک بهائی اهل شیراز با نگاهی متعجبانه به پرفسور براون گفته⁵¹ "شما مسلماً تظاهر نمیکنید که یک پیامبر حق دارد کسی را که بر مخالفت با او یا فشاری میکند بمیراند؟ چه خفیا و چه آشکارا! پیامبری که رجعت عقل کل عالم است. یک پیامبر به همان قدر محق است در از میان برداشتن یک معرض که یک جراح در قطع یک عضو مبتلا به قانقاریا." این اعتقاد در میان بهائیان متداول شده است. در یزد گفتند⁵²: "یک پیامبر الهی اگر لازم بداند بیشتر از یک جراح محق به کشتن است." این مبلغ بهائی ادامه میدهد⁵³ که "یک پیامبر اگر ببیند ریختن خون عده ای جلو گمراه شدن عده زیادی را میگیرد در دستور به ریختن خون او محق است. هیچکس نمیتواند حق او را در نابودی جسم عده ای جهت نجات روح بسیاری دیگر مورد سوال قرار دهد." یک بهائی از رشت که از اشنایان دکتر فریم است به وی گفته⁵⁴ "بدون داشتن هیچ شرمی مبلغ زیادی برای از بین بردن یک مقام قضائی پرداخت کرده."

8. در ارتباط با همه حقایقی که در پیش درج شد، باید به خاطر داشته باشیم که "قتل با انگیزه مذهبی به ازادانه از زمان اسلام رایج بوده و پیامبر اسلام در موارد زیادی مثل

49 "چاپ شیکاگو سال 1908" صفحات 11-14.

50 "سوالات مجوبه" نوشته بارنی صفحات 199-201.

51 "مقاله شخص سیاح" صفحه 372. "یک سال در میان ایرانیان" صفحه 328.

52 همان صفحه 406.

53 همان صفحه 306.

54 "دنیای مسلمان" سال 1912، صفحه 237.

بهائیت و قتل های با انگیزه مذهبی

انرا به مصداق آورده. " پرفسور براون⁵⁵ از اینجهت به روی این موضوع تاکید میکند و نمونه هایی از سرگذشت محمد آورده و به تاثیر ان بر قضاوت ما در مورد قتل های مذهبی علیه بهائیان اشاره میکند. وی نتیجه گیری میکند که "در آسیا، یک میزان اخلاقی متفاوتی در این باره رایج است" حقایق خاصی در باره امامان در روزنگار تاریک اسلام آشکار شده که نشان میدهد بابیان و بهائیان چه سوابق تاریخی را در پشت سر داشته اند. قتل دوازده امام را در نظر بگیرید. علی با یک شمشیر به قتل رسید⁵⁶، حسین در میدان جنگ کشته شد و نه امام دیگر مسموم شدند و آخری به صورت اسرار آمیزی ناپدید شده.

جمع بندی: تحقیقات ما به این نتیجه رسیده که بهائیان در اتهامات به قتل گناهکار هستند. قرائن محکم همراه با نام و مکان موجود است بطوریکه بعضی از شاهدان هنوز زنده هستند. بعضی کتبا و بعضی شفاها در گفتگو با اروپائیان که قضایا را به درستی به دنیا گزارش کرده اند، گواهی داده اند. محیطی که در ان زندگی کرده اند و رسم و رسوم تاریخی و مذهبی که بر اساس ان استوار هستند موجب استحکام این اثباتیه های مستقیم هستند.

در جواب اتهاماتی که میرزا ابولفضل در کتاب "ظهور الحق"⁵⁷ آورده مبنی بر اینکه باید صحبت های دو طرف را بشنویم و این که درست نیست که شهادت دشمنان بهائیت را که مثل شهادت پرستانان ها علیه کاتولیک ها و یا برعکس باشد را قبول کنیم، پاسخ میدهیم که اینک صحبت های دو طرف شنیده شد و مورد بررسی قرار گرفت. بعضی از مخرب ترین شهادت ها از سوی خود بهائیان است. باید خاطر نشان کرد که تمامی شهادت ها از سوی پیروان باب از گروه های متفاوت است و نه از جانب نویسندگان مسلمان. آقای فلیس مثل خیلی از نویسنده های بهائی از این اتهامات چشم پوشی میکنند. او میگوید⁵⁸: " فکر نمیکنم وقتی که برای پرداختن به جزئیات آنها پرداخته شده به خوبی مصرف شده باشد." وی اتهامات را " غیر محتمل" و "مخالف روح تعالیم بهاءالله و جانشین وی" میدانند و میگوید سرنوشت این اتهامات " اگر به حال خود بگذاریم، محکوم به فراموشی و کمرنگ شدن" است. خیر ابداً ! عاشقان حقیقت از چنین سابقه ای چشم پوشی نخواهند کرد. آنها بهائیت را بر اساس کردار شان و نه حرفه اشان قضاوت خواهند کرد.

نتایج پرفسور براون که بدون شک یک قاضی با تمایلات مساعد بود و شهادت های دو طرف را بی طرفانه شنیده بود بیشترین وزنه را در تعیین قضاوت جهانیان دارد. وی در جلد اول کتاب "مقاله شخص سیاح" که در باره بابیت و بهائیت است، میگوید که در نهایت

55 "مقاله شخص سیاح" صفحات 371-373.

56 "مقاله شخص سیاح" صفحه 296.

57 پاسخ به مقاله اسقف ایستون در "مسیحیت وانجلیکی"

58 "زندگی عباس افندی" صفحه 43.

بہائیت و قتل های با انگیزه مذهبی

بی علاقگی و صرفاً جهت کشف حقایق بوده که وی چنین اتهامات سنگینی را علیه بہائیان عنوان میکند و ادامه میدهد کہ "اگر حقیقت داشته باشند، شرافتمندانه ترین و بشردوستانه ترین کلمات چه فایده دارند اگر آنها در انجام چنین کارهایی شرکت داشته باشند. اگر خلاف واقع هستند بدون شک تحقیقات بیشتر خلاف واقع بودن آنها را بطور کامل ثابت میکند." وی پس از تحقیقات بیشتر و بررسی این اتهامات در ارامش، دو سال بعد در کتاب "تاریخ جدید"، مینویسد "در ابتدا فقط تعداد کمی بابیان برجسته از جمله حتی چند تن از «حروفات حی» و دوستان شخصی باب به صبح ازل وفادار و از وی پیروی نمودند. آنها یکی بعد از دیگری و متأسفم بگویم کہ اکثر آنان بدون آنکہ بتوان در ان شکی نمود بوسیله بہائیان متعصب به قتل رسیدند." نقائص دیگر اخلاقی کہ امیدوارم اثبات انرا در مقاله ای در آینده ارائه بدهم مزید بر این اطمینان خواهد بود کہ بہائیت در برابر قانون محکوم است: "آنرا از ثمرشان بشناسید."⁵⁹

بهائیت و قتل های با انگیزه مذهبی

ضمیمه ها:

نقل هشت بهشت:

"اول طرح شعبده و نیرنگی که بر آب ریختند این بود که طبقی غذای ساده یک طرف آن را به مقداری زهر آمیختند خدمت حضرت ازل آوردند و مقصودشان تسمیم آن حضرت بود زیرا که تا آن زمان نهار و شام مقرری خانه حضرت ثمره از خانه میرزا حسینعلی بود چون آن طبق شرنگ آلود را خدمت آن حضرت گذراندند میرزا حسینعلی تکلیف خوردن به آنجناب نمود از حسن تصادف از آن طبق بوی پیاز استشمام میشد آن حضرت بواسطه کراهت از پیاز از تناول آن غذا ابا و امتناع فرمودند. میرزا حسینعلی به اصرار زیاد تکلیف نمود فرمودند چون بوی پیاز میدهد من نخواهم خورد هرگاه خوب است شما میل بفرمائید میرزا حسینعلی از این جواب چنان استنباط نمود که آن حضرت از سوء قصد وی مطلع شده اند محض التباس و مشتبه کردن امر خود لقمه ای از طرف دیگر طعام بخورد که شاید آن حضرت از آن خیال منصرف شده از طرف زهر آلوده میل و تناول نمایند ولی آن حضرت بواسطه استشمام بوی پیاز هیچ میل نفرمودند چون زهر فی الجمله سرایت به طرف دیگر کرده بود اندکی در حالت میرزای مزبور اثر نموده و قی و انقلاب در وی پدید آمده آنگاه طیبیان را بخواند و کسان خویش را جمع نمود و حال خود را خفياً باز گفت که حضرت ازل مرا تسمیم نموده اند."

ویلسن به فعالیت های کمک رسانی به ارمنیان ایران بود و در ایران فوت نمود⁶⁰

ترجمه مقاله نیویورک تایمز به تاریخ 4 جولای 1916:

ساموئل جی ویلسن که نوامبر گذشته نیویورک را برای به مسئولیت گرفتن کمک های اجتماعی به ارمنیه ایران گرفته بود دیروز در تبریز ایران فوت نمود. این خبر بر اساس تلگرامی است که از خانه سابق وی در اینجا گرفته شده. دلیل فوت او اعلان نشده. وی 59 سلا داشت و در پشتیبانی از اعتدال شهرت داشت. وی مؤلف چندین مقاله در این زمینه در دانشنامه اعتدال میباشد آقای دکتر ویلسن در اینجا متولد شده و فارغ التحصیل دانشگاه پرینستون در رشته الهیات بوده. او درجه دکتری در علوم مذهبی از دانشگاه پنسیلوانیا و کالج گرو سیتی اخذ نموده است. نامبرده در سال 1880 نامبرده در کلیسای مشایخی پروتستان به منصب کشیشی نائل شد و از انزمان مدیر مدرسه یادبودی در تبریز بود. وی یکی از فعالترین نمایندگان کمیته امریکایی مسئول کمک رسانی به ارمنیان و سوریان به ادرس شماره 70 از خیابان پنجم در نیویورک بوده. دکتر ویلسن به طور منظم در مقالات مجلات از جمله مجله "مرور امریکای شمالی" مشارکت داشته و مؤلف چند کتاب نیز در ایران بوده.

موژان مومن مؤلف بهائی از وی به عنوان یک مبلغ مسیحی ضد بهائی نام میبرد.⁶¹

My notes of September 22, 1967 embodied a list in alphabetical order of some of the pretenders who preceded Baha in their pretensions to be Him-Whom-God-Will-Make-Manifest and/or the Imam Husayn returned again. Included in the list of fifteen pretenders are no. 4, Mirza Asadullah Dayan of Khuiv surnamed Dayyan, whom Baha

60

<http://query.nytimes.com/gst/abstract.html?res=9C06E2DD103DE333A25757C0A9619C946796D6CF>

⁶¹ Christian Missionaries, P. 73, "Babi & Bahai History" by Moojan Momen.

بهائیت و قتل های با انگیزه مذهبی

produces as a proof of his mission (see Baha's grounds of pretensions) and who was murdered during the Baghdad period of the Babi exiles (see assassinations), and No.11 Mirza Muhammad Nabil of Zarand, who later became Baha's historian and Poet-Laureate.